

## دکتر علی شریعتی

### فریاد مجسم رابطه مذهب با زمان

دانشمند بزرگ معاصر استاد حکیمی در کتاب ارزشمند تفسیر آفتاب پس از بیان چهره‌هایی که در بیداری و زمینسازی انقلاب نقش براندازی داشتند و اینگونه به نقش دکتر شریعتی می‌پردازند:

دکتر علی شریعتی،

فریاد مجسم رابطه مذهب با زمان

حال که از مشارکت فعال نسل جوان، در این انقلاب عظیم، سخنی گفته آمد، چگونه می‌توانیم بی‌یاد کردی از دکتر علی شریعتی از اینجا بگذریم.

من در اینجا که می‌خواهم اشاراتی بکنم به ارزش کار مرحوم دکتر شریعتی، با چهارم مسائلی را، اگر چه با نهایت اختصار مطرح سازم.

هر مکتب و مذهب نمی‌تواند، از تحولات و دگرگونی‌های زندگی و افکار و مسائل بشری، و تحولات فرهنگ و ادبیات اقوام فاصله بگیرد، زیرا این فاصله گرفتن به معنای منزوی شدن و خروج از پهنه عملکرد و نفوذ است. عملیاتی آگاه اسلام، در روزگاران گذشته، کوشیدند تا به هر اندازه که ممکن است از پدید آمدن این فاصله، در قلمرو مسائل زمان خود، جلوگیری کنند.

هنگامی که در افکار و مسائل بشری دگرگونی پیدا می‌شود، و قومی از اقوام بشری از مرحله‌ای به مرحله دیگر گام می‌نهد، فرهنگ و ادبیات آن قوم نیز این تغییر را می‌پذیرد و دگرگون می‌گردد، برداشتها و قالبهای تعبیری عوض می‌شود، و عرضها متناسب با «شعور حاضر» قوم می‌گردد، نه «شعور ماضی» توجه به این دو شعور بسیار مهم است.

همیشه اقوام بشری دارای دو شعورند: شعور حاضر (گسوتی) و شعور ماضی (گذشته). و معلوم است که هر شعوری، تعبیری ویژه خود دارد. بنابراین ما نمی‌توانیم با تعبیر شعور گذشته، شعور حاضر را تغذیه کنیم.

و یا عدم توجه به این مسئله است که مصیبت بزرگ روی می‌دهد: بیگانگی نسل‌ها با موارث دینی و فرهنگی خود، در اینجا

باید کوشید تا با استعمال تعبیر شعوری حاضر، راه اندیشه نسل نو را به سوی درک مسائل مربوط به سنت و شعور گذشته باز کرد.

در تحولاتی که در صد سال اخیر در ایران روی داد، جنبش مشروطیت، و جنبشهای بعد تا جنبش امام خمینی، نیاز یاد شده تألیف یا هفت، ولی پاسخی چندان مناسب و گاهی پیدا نکرد.....

- ۱- نیاز مذهب به انطباق با زمان.
  - ۲- نیاز جامعه به داشتن پایگاه مذهبی.
  - ۳- نیاز تحقق این دو به نسل جوان.
- دکتر شریعتی، پس از درک این نیاز، به صورتی جدی، با داشتن مایه‌هایی مهم، چون اطلاع وسیع از مسائل تاریخ و جهان معاصر، قدرت تحلیل نیرومند، هوش سرشار، نبوغ فکری و ادبی، تخصص در جامعه‌شناسی، و خلوص اندیشه‌ای، به موفقیتی عظیم دست یافت. و توانست انقلاب را نیروئی عظیم بخشد و توده‌هایی وسیع از نسل جوان را در جبهه اسلام قرار داده به حرکت در آورد.
- کتاب دیدگاه شخصیتها



## گفتگو با خانم دستغیب

### نظرات خانم دستغیب نماینده مجلس شورای اسلامی

س: چه چنانچه‌هایی در حال حاضر دکتر ر تقویت و یا تضعیف می‌کنند؟

ج: بسیاطه الرحمن الرحیم ومن یرج من یرج من بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یندر الموت فقد وقع فخره فلاله

خداوند برای مهاجرت اجر و مزد بسیار قائل شده و دکتر شریعتی یکی از آوازه‌رسانان این است که این چنین بود زندگی، راهی را انتخاب کرد که برای همیشه نامش هم از نظر صحنه گذاشتن به امر خدایی و مهاجرت بسوی خدا، برای رضای خدا و رسول خدا تسن در داد و هم نظر علمی و فرهنگی و هم اثرات شایانی برای خودش بجای گذارد.

البته در مورد شریعتی خیلی‌ها صحبت کرده‌اند و نوشته‌ها، نوشته شده، گویند که بسیار در این مورد سخنرانی کرده‌اند که ما خیلی کوچکتر از آنم که بخوایم در مورد دکتر شریعتی در آن مورد (که آنها صحبت کرده‌اند) صحبت بکنیم ولی آنچه مسلم است باید دکتر را بشناسیم و مقام انسانی و والا او، و ارزشهای انسانی او را درک کنیم، تا اینکه بتوانیم در موردش قضاوت کنیم. زیرا هر کس آمده از وطن خودش بیار او شد و بالاخره مطالبی در مورد دکتر گفته حالا

بر له یا علیه و سابقین گفته‌ها بزمان حیات دکتر نیز میرسد منتها در آن زمان حیات رو در رو ایستادن را نداشتند.

من خدا را سپس می‌گویم که دکتر پاک آمد و پاک از دنیا رفت و هرگز تحت تاثیر نه افکاری که او را طرفداری میکردند و خدا را قبول نداشتند و ضد اسلام بودند قرار گرفت و نه تحت تاثیر آنهایی که بغا دشنام میدادند و یا ناسزا می‌گفتند و هرگز در دلش هراسی پیدا نشد قاطعانه و شجاعانه ایستاد با صبر و حوصله و حلم بسیار و همین نشانگر عظمت روح دکتر هست راه او، انقدر روشن و نمایان است که به هیچ وجه ابهامی درش نیست که کسی بتواند گول بخورد و متأسفانه عده‌ای هم فشری و در حقیقت حسود که نمی‌توانند کسی را بهتر از خودشان ببینند و با فکری را بهتر از فکر خودشان در جامعه ببینند این هست که در روبروی دکتر ایستادند و همان موقع هم بودند و حالا هم تشدید شده بخاطر اینکه آن موقع نمی‌توانستند در برابرش عرض اندام کنند ولی حالا جایش را خالی می‌بینند و بدین طریق تاخت و تاز می‌کنند خوشبختانه جامعه اینها را تشخیص میدهد و از جمله چیزهایی که آنها مستمک خودشان قرار میدهند این است که بعضی اصلاح‌طلبان و دکتر با روحانیت را مطرح می‌کنند حال آنکه کسانی که به آثار دکتر آشنایی دارند و به روح و فکر دکتر کاملاً واقف هستند همچنین شکی را در دلشان هرگز راه نداده و نمی‌دهند، می‌دانند که دکتر بود که بعد از شجریان خارج رفته و داخلی گفت که من برای طلبه‌ها پیش از شما ارزش قائم برای اینکه شما بعد از هفت، هشت سال بورژوا میشوید و در کناری می‌روید و در زندگی و زن و فرزند غرق میشوید و دیگر بفکر جامعه نیستید ولی این طلبه‌ها هستند که با ادامه راه طلبگی‌شان می‌توانند هم اسلام و هم فرهنگ ایران را نجات دهند و نیاز مطلب دیگری که این شهید زنده یاد بیان کرده این است که: شما هر کجا که پای قرارداد تنگینی را نظاره کنید امضای یک روحانی را نمی‌توانید ببینید و همه امضای تحصیل کرده‌ها و فسرنگ رفته‌ها و دکتر و مهندس‌هاست. بنابراین یک همچنین طرز تفکری و آن اندیشه‌ای که او داشت و از خود بجای گذاشت هرگز چنین ابهامی را برای کسی باقی نمی‌گذارد او هرگز تضاد با روحانیت نداشت و او مخلص روحانیت مبارز و رهروان راه قرآن بود و متأسفانه باز این سر و صدا ایجاد کرده که در اثر همین برخوردی که گفتم یعنی روی حسادت محض است و جز این هم هیچ چیز دیگری نمی‌توانیم بگوئیم ما من خودم شاهد بودم که در جلسات سخنرانی این شهید عزیز چقدر جوان می‌آمد و چقدر افرادی بودند که بیگانه بودند از مذهب و اطلاعی نداشتند از اسلام و بخاطر

جلسات درس دکتر و کتابهای او به اسلام روی آوردند و مکتب را پذیرفتند و امروز ما می‌بینیم که جانفشانیها می‌کنند و در عرصه انقلاب اسلامی توانستند خودشان را نشان بدهند و اینها عده زیادشان دست پرورده دکتر بودند و کسور خواندند آنهایی که بخواهند اینگونه مفسدها را در جامعه زیاد کنند که ذهن جوانان ما را خراب کنند و ذهن روحانیت را نسبت بغا و خراب کنند بساید بدانند که روحانیت مبارز و بیدار خودش بیش از پیش او را شناخته و می‌شناسد و میداند که خدمتگزار جامعه بود نه خدای نکرده ضربه زننده به اسلام و مخرب فکرهای جوان.

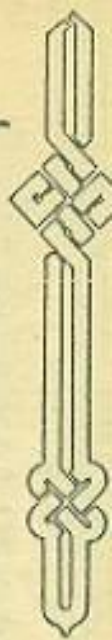
روزی هم که خبر شهادت دکتر را شنیدم واقعا فاجعه بود برای ما بسیار بسیار روز پر مصیبتی بود و خدا را شکر میکنم که همچنان پاک آمد و پاک رفت و نامش برای همیشه در تاریخ ایران و در تاریخ اسلام مانده و میماند.

نمی‌توانید ببینید و همه امضای تحصیل کرده‌ها و فرنگرفته‌ها و دکتر و مهندس‌هاست. بنابراین یک همچنین طرز تفکری و آن اندیشه‌ای که او داشت و از خود بجای گذاشت هرگز چنین ابهامی را برای کسی باقی نمی‌گذارد او هرگز تضاد با روحانیت نداشت و او مخلص روحانیت مبارز و رهروان راه قرآن بود متأسفانه باز این سر و صدا ایجاد کرده که در اثر همین برخوردی که گفتم یعنی روی حسادت محض است و جز این هم هیچ چیز دیگری نمی‌توانیم بگوئیم و در نتیجه امروز هم می‌بینیم که ذهن یکعده جوانان را دارند منحرف میکنند و احیاناً گفتگوئی هست که کتابهای دکتر را جمع کرده‌اند که این هم یک شایعه بیشتر نیست برای اینکه من تحقیق کردم، پرسیدم، سؤال کردم که چنین چیزی نیست البته عده‌ای گفتم که حسودند سعی می‌کنند که این جو را بوجود بیاورند ولی آگاهان و دوراندیشان و کسانی که به فکر و راه دکتر آشنایی دارند می‌دانند که هرگز کتابهای دکتر جمع نشده چون کتابهای او روشنگری کرد بخصوص برای جامعه جوان ماند من خودم شاهد بودم که در جلسات سخنرانی این شهید عزیز چقدر جوان می‌آمد و چقدر افرادی بودند که بیگانه بودند از مذهب و اطلاعی نداشتند از اسلام و بخاطر جلسات درس دکتر و کتابهای او به اسلام روی آوردند و مکتب را پذیرفتند و امروز ما می‌بینیم که جانفشانیها می‌کنند و در عرصه انقلاب اسلامی توانستند خودشان را نشان بدهند و اینها عده زیادشان دست پرورده دکتر بودند و کسور خواندند آنهایی که بخواهند اینگونه مفسدها را در جامعه زیاد کنند که ذهن جوانان ما را خراب کنند و ذهن روحانیت را نسبت به او خراب کنند باید

بدانند که روحانیت مبارز و بیدار خودش بیش از پیش او را شناخته و می‌شناسد و میداند که خدمتگزار جامعه بود نه خدای نکرده ضربه زننده به اسلام و مخرب فکرهای جوان.

کسانی که مطلق دکتر را مطرح می‌کنند کسانی هستند که دشمن دکتر هستند. دکتر با فکر و عقیده‌ای که در راه بالا بردن فرهنگ اسلام داشت مطرح است در زمان حیات خودش به آقای مطهری عشق می‌ورزید به روحانیت و جلسات درس و بخشش را با آنها هماهنگی میکرد و حسنیبه ارشاد و مسجدالجمود اینها پایمهایی بودند برای درسها و کلاسهای دکتر ما می‌بینیم جلسات که تشکیل میداد حتماً روحانیون در آن شرکت میکردند و همینطور اغلب روزهای را با آقای مطهری می‌گذراند و با هفته‌ای حتماً یکی دو روز و با ظهر و شب را با شهید مطهری بود اینها، همه نشانگر اینست که کسانی که می‌آیند دکتر را خدای از این مطالب مطرح میکنند اینها ضربه زننده است و اینها کسانی هستند که خود را پشت دکتر پنهان کرده‌اند حالا یا دوست باشد یا فامیل باشد یا نزدیکترین خود یا غریبه باشد. اینها کسانی هستند که دکتر را درک نکرده‌اند چون دکتر حقیقتاً از این معایب بدور بود.

من: خاطره آخرین دیداری که ما با مرحوم دکتر شریعتی داشتیم فکر میکنم اوایل اسفند ۵۵ بود که ما بیدار او رفتیم شب مهمان ایشان بودیم. و همان شب مطالب زیادی ایشان گفتند از جمله همان رنجی که در زندان برده بودند از شکنجه روحی از جهت همسولگی‌شان و همینطور تعریف میکردند وقتی بچه‌ها را شکنجه میکردند آن برایم زجر آورتر بود از اینکه خودم را شکنجه میدادند و از جمله از همین پسری که همسولگی ایشان بود میگفتند و خوب یادم هست که ایشان می‌گفتند این پسر تمام وقت مراقب من بود و حتی وقتی که روزنامه میخواندم مراقب بود که ببیند من کجای روزنامه را اول میخوانم و شب را نمی‌خواهیدم و روز را از ترس اینکه من بخوابم و جملاتی از دهانم بیرون بیاید که جلادان استفاده کنند من روز هم نمی‌خواهیدم و از جمله مسائلی که ما از ایشان پرسیدم این بود که حالا وقتتان را چگونه می‌گذارید گفتند من دارم نوشته‌ها را تصحیح میکنم این نشاگر اینست که ایشان خودشان هم پی برده بود و حتی در نوشته‌هایشان هست که: من امروز من دیروز نیست (روزی هم که خبر شهادت دکتر را شنیدم واقعا فاجعه بود برای ما بسیار بسیار روز پر مصیبتی بود و خدا را شکر میکنم که همچنان پاک آمد و پاک رفت و نامش برای همیشه در تاریخ ایران و در تاریخ اسلام مانده و میماند.)



رابطه با اشتباهی رخ میداد بپذیرد.  
- عدهای می‌خواهند زیر لوای دکترا  
قرار گیرند تا عیوب خود را پوشانده و  
وجهه او بهره‌برداری کنند.

-بسم‌الله الرحمن الرحیم

س- آیا خاطره‌ای از شریعتی دارید؟  
ج: خودم خاطره‌ای مستقیم ندارم ولی  
یادم هست که در زمانی که در سه‌سال  
اسلام‌شناسی را در حسینیه ارشاد دکترا  
میداد در رابطه با بسکی از درسها مستثنا  
آخرین نماز پیغمبر اکرم (ص) مطرح بود  
چون خلاف آنچه که نظر شیعه در آن رابطه  
گفته میشد بیان نشده بود عده‌ای از برادران  
در زیر زمین حسینیه میزگردی تشکیل دادند  
و قضیه را با ایشان مطرح کردند و ایشان به  
صراحت بپذیرفت و قبول کرد که اشتباه کرد  
و گفت که آنچه کتاب در این رابطه تحقیق  
نموده چون در خارج کتابهای شیعی موجود  
نبوده مطالبات فقط در کتابهای اهل سنت  
دور میزده و این برداشت از آنجا سر چشمه  
گرفته است و به نظر من او شخصی بود که  
حاضر بود حرف هر کسی که بدون غرض  
خالصانه در رابطه با اشتباهی که رخ میداد  
بپذیرد و ترتیب اثر دهد و مسلماً آنچه که  
بدون طرف وجدای از حب و بغض گاذو  
میشود مطرح کرد در شناخت دادن و تحریر  
بخشیدن به جوانان در جهت انقلاب کسب  
نمی‌تواند منسکر نقش دکترا بشود  
- راه ز

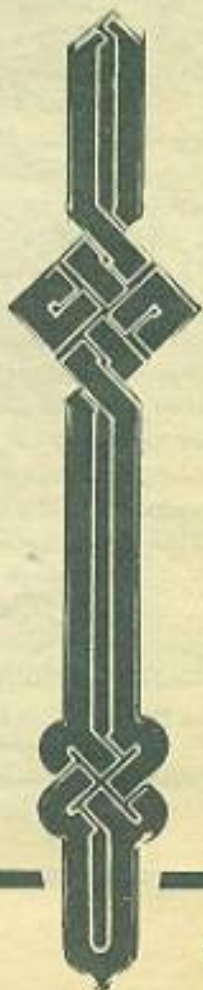


## گفتگو با خانم دباغ

●- او شخصی بود که  
حاضر بود حرف هرکسی  
که بدون غرض و خالصانه  
در رابطه با اشتباهی رخ  
می‌داد بپذیرد.

در شناخت و تحریر بخشیدن به جوانان  
در جهت انقلاب کسی نمی‌تواند منسکر  
نقش دکترا شود

- او شخصی بود که حاضر بود حرف  
هر کسی که بدون غرض و خالصانه در



# استاد شریعتی



## دکتر هرچه میگفت خودش به آن معتقد بود.

هرچ مطلبی که عقیده جزئی و ثابت به آن نداشت هیچگاه مطرح نمیکرد، آنچه را که مطرح میکرد، خودش نسبت به آن مسائل مطروحه کاملاً عقیده داشت و چون سخن از دل برمیآمد به دل می نشست.

بنابر این علت موفقیت دکتر قلم جذابی، بیان جالبش و از طرف دیگر پرمایه گیش، پر مطالعه بودنش و اطلاعات وسیعش و حسن استنباطش از مسائل.

از وقتی که ایشان متولد شد من سروکارم با خطابه بود، با قلم بود، ولی من نداشتم آن کیفیت استنباط او را و آن استشهاد بجای ایشان را یکدوقی بود که خاص، خودش بوده، و او بود که میتوانست از این فضایای تاریخی و تفسیر تاریخی، از عقاید اسلامی، عقاید شیعی، آن همه استنباطهای بسجا و بموقع را بکند و آن جوری که باشد دین اسلام را معرفی بکند. این از جهت ظاهر، از جهت معنی هم چون آنچه میگفت صددرصد معتقد بود و هیچ چیز جلوش را نمیگرفت از دست دادن شغل و استادی و حقوق از لحاظ خانواده و از لحاظ خطر جانی که برایش بود و همه اینها را استقبال میکرد برای اینکه عقیده خودش را بتواند بر مردم عرضه و بیان کند و آخر همه جانانش را در همین راه گذاشت.

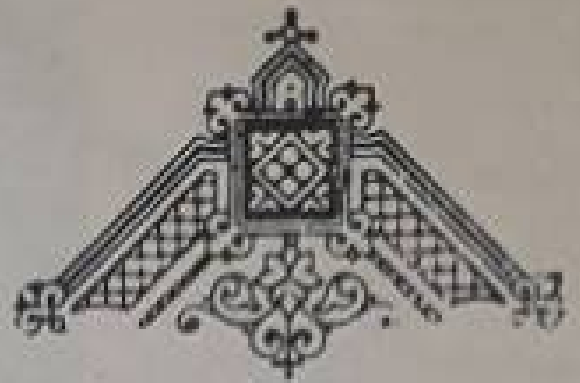
بزرگترین خدمتی که دکتر کرده است این است که مذهب اسلام را، دین اسلام را و مذهب تشیع را در بین طیفه روشن و تحصیل کرده مطرح میکرد و اگر دکتر نبود شاید این دسته که امروز هم هستند اطلاع از شخص امام خمینی را به این کیفیت که اکنون

میکنند امروز که با این مکتب اثنائی نداشتند شاید این جور اطلاع محض نمیکردند و بزرگترین حقی که دکتر بر جامعه ما دارد. مطرح کردن دین در این طبقه که بقول یکی از دوستان که میگفت: قبل از تبلیغات دکتر، استاد دانشگاه وقتی میخواست اظهار شخصیت کند خودش را روشن فکر و متجدد معرفی کند یک حمله به اسلام میکرد، یک لگدپرانی میکرد ولی امروز همان استاد، همان دکتر، اظهار شخصیتش را در این میدانند که یک مقدار خودش را در بین جوانها مذهبی و دینی معرفی کند. این تفاوت خدمت دکتر است که دکتر دین را و مذهب را در دانشگاه و دبیرستانها، در بین طبقه روشن و نویسنده و در بین اینها مطرح کرد و قبل از دکتر دین در بین این دسته مطرح نبود.

دکتر شریعتی کجا اشتباهی کرد که همه روایات شیعه را از اعتبار بستاندازد و ترازه اشتباهاتش، مسامحه هایی است که در بعضی از جاها بکار رفته عرض میکنم که یک اشتباه عمیق که صدمه بزند به افکار مردم، دکتر شریعتی ندارد، کجا دارد. بعضی اختلاف فلسفه است مثلاً فرض کنید نسبت به فلان عالمی یا دانشمندی که فکرش برای جامعه مضر است میگوید که باید از او انتقاد کرد. که مردم خیال نکنند که هرچه او گفته باید قبول شود، حالا ممکن است کسی این طرز انتقاد را نپسندد این اقسام اختلاف فلسفه است، نمیشود گفت صددرصد اشتباه است، اختلاف فلسفه بین من و او هم بود، من میگفتم تو از اینها انتقاد نکن، برای اینکه، مورد احترام جامعه هستند و او میگفت علش این است که مطلب ایشان را منبرها حفظ میکنند و روی منبر میخوانند و مردم دیگر به صورت امام سیزدهم به این فرد نگاه میکنند و به همینها معتقد میشوند، پس باید یک کسی انتقاد بکند که آنها احتمال بدهند که چنین نوشتهایی اشتباه است.

انتقاداتی که بر دکتر وارد میشود بقدری جزئی است که در برابر این خدمات برجستهای که ایشان به جامعه کرده، به اسلام کرده، به تشیع کرده به خدا قسم قابل اغماض است، آخر اشتباهات چیزی نیست، اشتباهات بزرگی که صدمه بزند به عقیده کسی، به تشیع، به دین اسلام، اینها که چیزی نیست. یک اشتباهات جزئی است مانند نماز ابوبکر، ایشان مصلحت دیده که بگوید ابوبکر نماز خوانده و در عین حال لایق خلافت نیست، این که ما میگوئیم نماز خوانده ما به خلافت انتخابش نکردیم، این است (همیشه نسبت به آقای خمینی عرض ارادت بخصوصی داشت) که از ایشان به عنوان «روح خدا» تجلیل میکرد.

نقل از کتاب دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیتها



... که "علی" رفت بخاک

انگ در چشم امین

حلقه رد و

سیر گریخت

سر

از سینه "مانم رده" گوه گریخت

سویحها برده به نصیب آنند

شیر آراس دریا آنند

بسی سوغان ترکند

است وحشی و سید همه صحراهای بی مزای

سند و زنجیر گسخت

دست با چینه چندان بخاری هاست

آسمان را بگریخت

آسمان طلب جانم مرا

بچه خاطره سجده اش در حوات

که "علی" رفت بخاک

محمد باقریان



ای خوش آواز خروس سحری  
 ای شایویر که با همه حق  
 ای تودر غربت این خاک اسیر  
 ای دلت عبرت آتشکده ها  
 ای وجودت همه فریاد و خروش  
 ای نگهبان فضیلت ای پاک  
 ای علی ای بی از پیشه جدا  
 دور مانده رلب ناشی خویش  
 ای تو سرمت ز جام اشراق  
 جام وحدت بظفا نوشیدی  
 بودی از عشق حقیقت بیستاب  
 عاشق حلوه حرمه بودی  
 مستیست بود ز صبنای علی  
 چون گذری بود نوراً سوی خمین  
 نوشیدی ز قرن بوی امام  
 آفرین بر نعت یاد او پس  
 ای تو عیاشگر هر سیداری  
 خود تو گشتی که سیر بعثت و پیام  
 تو خود این قاعده را بشکستی  
 خون تو کجاست ستم و بران کرد  
 خشم و فریاد تو بر کجاست فساد  
 سخت گنار دم میا کرد  
 شهید الله که تو ای شعاع امید  
 ای مسافر بدستار لاهوت  
 تا نکتی سخن از ایمانست  
 تا بر این خاک فمود است و پیام

صحنه برد از شب بی خبری  
 می سرودی که فریب استغلق  
 گل پرورنده سدایان کویر  
 عاشق خسته محنت رده ها  
 آن زمان گاهی همه بودند خموش  
 جان سودارده "مرت خاک  
 چون علی با همه اما تنها  
 سوخته را آتش سپاهی خویش  
 با همه جفت ولی از همه طاق  
 چشم از غیر خدا پوشیدی  
 دلت از جام بغی شد سراب  
 بسخود از عشق محمد بودی  
 در سرت شور ز سودای علی  
 تن بدلت سپردی چو حسین  
 گهی برد بوی آرس بوی عوام  
 وه ازین شم خدا داد او پس  
 در رگت خون شمع جاری  
 گاه خون بغی رسد گاه پیام  
 خون و پیام بهم بپوشی  
 سخت خون برگ ایمان کرد  
 بود توفند و تر از حر حرمان  
 مردگان را بدمی احسا کرد  
 شاهد خمی و در عشق شهید  
 وی مهاجر بد حرم طکوت  
 در جهان نام تو خار و بدان است  
 بر تو و تربت پاک تو سلام

محمد تاهرخی (جدید)



# به هر که میرود بگو یگانه تر ...

در این سفر، بنگاه تو، سوار شد بر ابرم  
لوحه گاروان شده سپیدم بر آمده  
بر ابران مسطر، بنگاه تو روان شده  
نه هیچ گزدم از قضا نه هیچ در بر ابرم

رسول هفت سازه، امیر هشت فاصله  
علا دهمید در صفا، هلا دستان در حین  
هر آن دو دیده گو گو، هر آن بی تو در طلب  
خسروایان مسرطی، خسرویان مسطبه

میرد تو، افام من، سواد من، سیرد تو  
بلاکش ایست آسود، سه و عسده در متحصان  
به شوق ایست از هر دم، عضا به بیل خون زده

همان چون صید گلشن، ز چاه گرگ بر شده  
همان نوبه با پسر، پسر نه گرنای خود  
ز خود کشیده هر مان چه پشته از گشتهها  
همانکه در قیور جهر همانکه در حصار چین  
همانکه خوانده در زمان قضای سزایانه را  
همانکه زجر و زخم را، ز صحنه فهم من کنند  
در این سفر بنگاه تو، نشست و بر گزانه شد  
همان که رودخانه را به خون نبارد رنگ زد  
همان مملو شهید، اگر به سنگت آمدی

علا، بسند آفتاب، اگر به گشت مسروی  
سفر توب و پانها، اگر به کنار مسروی  
به گوش بولها سخوان، غم سواد مسرو  
بگو و بارها بگو، سخوان و بارها سخوان  
در این سفر سوار شد، بر ابرم بنگاه تو  
طی مغلو

درد گاه شخصیتها



نه هیچ گزدم از قضا، نه هیچ در بر ابرم  
چه غرضی است بنگاه، مسور غم بر آمده  
چه غرضی است بنگاه، سو عفته گاروان شده  
چه غرضی است بنگاه، سپید منی بر ابرم

علا برید مسور و سیرد، رگسید چسار و اعله  
علا نموده بی صفا، هلا سراب در مسطین  
علا ترا به جستجو، اگر صحیح، اگر غریب  
ز خسرویان مسرطه، ز خسرویان مسطبه

بر ابرم، بر ابرم، رسول من، سیرد تو  
همان سه تا سیرد، شگفته لغتستان  
همان مطیبه ساخته، سراب لیلگون زده

همان به دلو دشمن، به چاه گرگ بر شده  
همان صید خونش، کشیده تا سزای خود  
همان که در هر دم، کشیده سنگ پشتهها  
همانکه قمرها توان، به پای زخم در زمین  
همانکه مانده بر زمین، هوای آشیانه را  
همان، همانکه نفسیه را گمان سپهره می کند  
همان، همان بر ابرم که رود شد، روان شد  
همان سوار لولین که چسره را به سنگ زد  
همان چراغ نور و خون، همان اگر شد آمدی

علا، سپید اندسود، اگر به گشت مسروی  
امیر گزدم پانها، اگر سوار مسروی  
برای دشمنها بگو، چنگاه سیرم  
به گوش قدریان بگو، برای سارها سخوان  
نه هیچ گزدم از قضا، نه هیچ در بر ابرم



# زندگینامه شهید دکتر علی شریعتی

بقیه از صفحه ۶

در این میان، فعالیتها و اعتراضات دوستانش در خارج، و نیز دانشجویان ایرانی و خارجی در اروپا و آمریکا، و همچنین فشار سیاستمداران بین‌المللی، توجه جهانیان را به دستگیری او جلب کرد. هنگامی که شاه سابق به الجزایر مسافرت کرد، تا مسأله‌ی کردستان را با عراق و با کمک هواری بومدین حل کند. بومدین که رئیس جمهور الجزایر بود و با شریعتی آشنائی داشت و از زندانی شدن وی اطلاع یافته بود، به شاه توصیه کرد پس از بازگشت به ایران شریعتی را آزاد کند. و به این ترتیب وی آزاد شد.

اما پس از آزادی‌اش، مدام زیر مراقبت و مورد اذعان ساواک بود و از سال ۱۳۵۴ تا اردیبهشت ۱۳۵۶ در تهران و مشهد به یک زندگی شبانه ادامه داد و البته اجازه نداشت سخنرانی کند و با آثارش را به چاپ رساند. سرانجام با کمک دوستانش در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ تصمیم به مهاجرت و اقامت به انگلستان گرفت.

در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ - همسر و فرزندانش عازم اروپا و پستون به او می‌شوند، ولی در فرودگاه مهرآباد از خروج همسرش جلوگیری می‌شود و دو دخترش به اروپا می‌روند و یکشب تا پاسی از شب در کنار پدرشان به سر می‌برند.

سرانجام دکتر شریعتی در لندن به طرز مرموزی جهان را بدرود می‌گوید. جنازه او به دمشق منتقل می‌شود و در زینبیه، در کنار قبر حضرت زینب - خواهر امام حسین (ع) که دکتر آنهمه شخصیت او را ستایش کرد، به خاک سپرده می‌شود. رحمت خداوند به او و بر تمام «خروان» راه الله باد.

روز شمار زندگی دکتر شریعتی

- ۱۲ آذر ۱۳۱۲ تولد
- ۱۳۱۹ ورود به دبستان
- ۱۳۲۹ ورود به دانشسرای مقدماتی مشهد
- ۱۳۳۱ معلمی در احمد آباد مشهد
- ۱۳۳۵ ترجمه اباندر لغاری و ورود به دانشکده ادبیات مشهد

- ۱۳۳۶ همراه اعضای نهضت مقاومت ملی در زندان قزل‌قلعه
- ۱۳۳۸ رتبه اول و فارغ‌التحصیل از دانشکده ادبیات
- ۱۳۳۹ سفر به فرانسه، تحصیل در رشته تاریخ و جامعه‌شناسی
- ۱۳۴۳ - ۱۳۳۹ ادامه تحصیلات، پیوستن به سازمان آزادی‌بخش الجزایر و مجروح شدن و به بند افتادن در زندان پاریس بخاطر کوششهایش در راه آزادی الجزایر.

● ۱۳۴۳ بازگشت به ایران با درجه دکترا در رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی و از سرمرز به زندان قزل‌قلعه روانه شدن.

- ۱۳۴۴ دبیری در فرهنگ و اسنادیاری تاریخ در دانشگاه مشهد
- ۵۲ - ۱۳۴۶ سخنرانی در حسینیه ارشاد و دانشگاهها و انتشار کتابهایش

- ۱۳۵۲ بسته شدن حسینیه ارشاد و به زندان افتادنش بعدت ۱۸ ماه در سلولهای کیمه
- ۵۶ - ۱۳۵۴ - زندگی سخت در مشهد و تهران
- ۲۶ اردیبهشت ۵۶ هجرت به اروپا
- ۲۹ خرداد ۵۶ شهادت ویژه نامه سروش

بقیه از صفحه ۷

## علی شریعتی، متفکر پیشتاز

زن یعنی فاطمه

و اما درباره‌ی زنان، شریعتی در چند کنفرانس به مسئله مقام زن در جامعه می‌پردازد (این کنفرانسها در مجلدی به نام فاطمه، فاطمه است منتشر شده‌اند): او نخست از الگوی غربی خرده می‌گیرد که زن را به شیئی مبدل می‌گرداند و از جنسیت زن که از هر گونه پیوند زناشویی گسسته است برای غایب سوداگرانه بهره بر می‌دارد. وانگهی، غرب که مدعی بود زن را در کشورهای مستعمره آزاد کرده است جز این نمی‌خواست که با قطع پیوستگی خانواده سنتی اسلامی بر اقتدار خود صحه تأیید بگذارد.

شریعتی به هیچ رو مخالف مشارکت زنان در زندگی اجتماعی نیست، و به اصول سنتی انزوای زنان سخت می‌نزد. اما به دیده‌ی او رعایایی‌بخشی و مساوات‌طلبی کلماتی است که چه بسا خطر مقابله با طبیعت را در بر داشته باشد. زن، مبارز و همسر مبارز و مادر

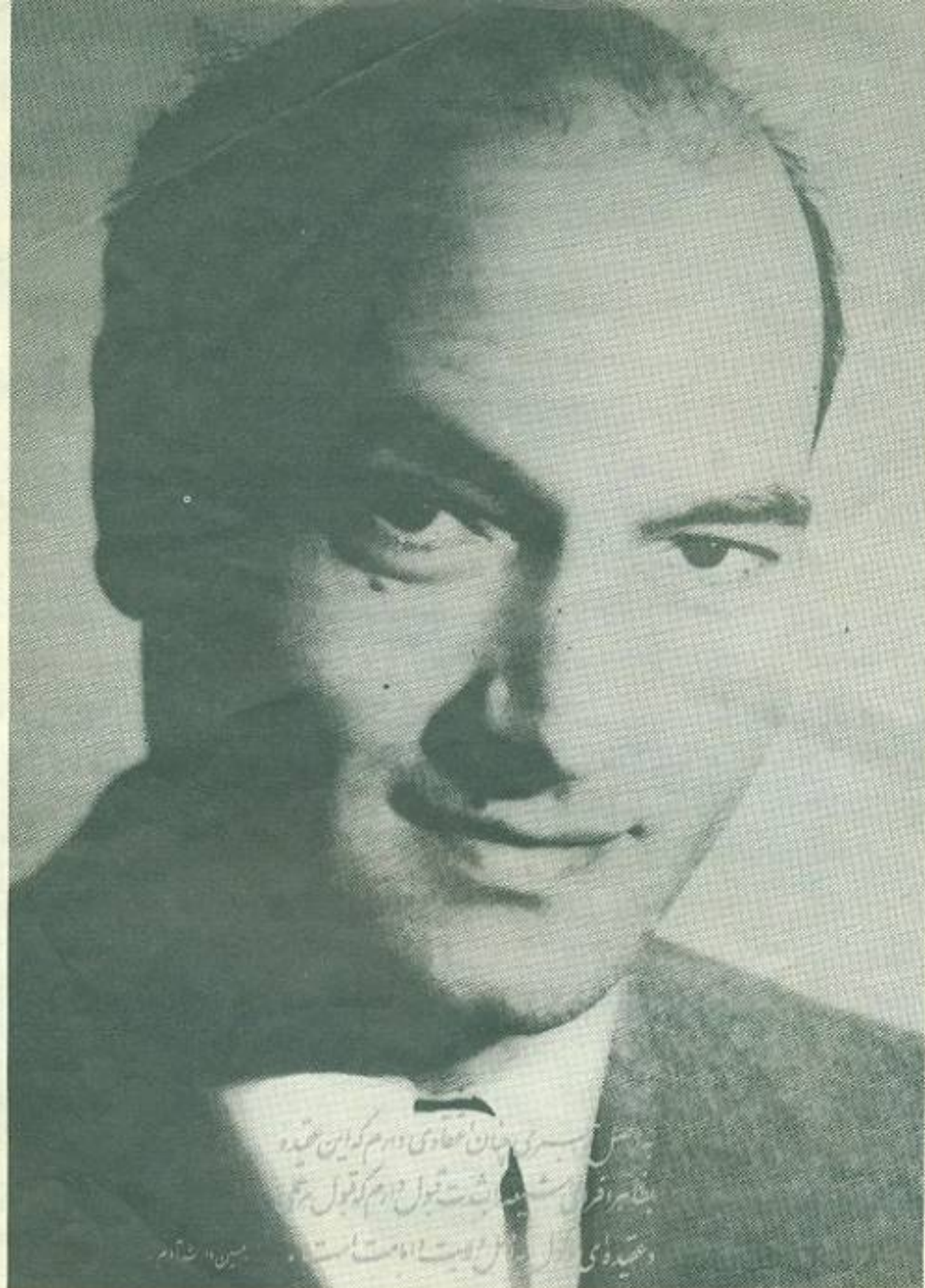
و مربی مبارز است همان خصایلی که فداکاری زن را می‌طلبد و مسئولیتهایی همچند مسئولیتهای مرد به او می‌دهد. سرمشق زنان فاطمه است؛ یعنی، دختر پیغمبر، همسر علی، مادر امام حسن و امام حسین (...)

روشنگران جدید

شریعتی در زمانی مشهور شده است که ایران تعلیمات عالی زیادی به خود دیده است و قشرهای جدید اجتماعی، بدون تدارک ایدئولوژیک، با مسائل فرهنگی روبرو شده‌اند که برایشان به کلی تازگی دارد. مسائلی چون شهرنشینی سریع، غربی شدن، صنعتی شدن، و پدیده‌هایی نظیر معاملات بازار بورس و بورس بازی که انگای ایران را در قبال قدرتهای بین‌المللی نشان می‌دهند، استناد و رجوع به اسلام از شریعتی که برای پاسخ‌گویی به ایدئولوژیها مسلح شده بود سدی در برابر تشنّت همه‌آرزوها ساخت. اسلام، دین جنگجویان نهضت رهایی بخش الجزایری، فلسطینی و مانند آنها، و لذا دین مبارزه با امپریالیسم است. مسلمان در برابر فضای اختناق آمیزی که غرب برایش ساخته است هویتش را باز می‌یابد.

در داخل ایران، روشنگران جدید نابه حال در اسلام چیزی جز گساره‌گیری در مقابل جهان نو ندیده بودند. شریعتی از مجتهدی نقل می‌کند چون از او پرسیدند که آیا گوش دادن به رادیو مجاز است یا نه پاسخ گفت: من این شخص را نمی‌شناسم، اما اگر حرفهایش با اسلام موافق باشد اشکالی نمی‌بینم! اسلام تطبیق نیافته حتی یک نفس منفی داشت، توجه را به آخرت منحرف می‌کرد، با سکوتش ضامن بقای نظام استبداد بود، و حتی همیشه جنسه منفی مبارزه دینی را عرضه می‌داشت: نباید برای حسین بیچاره که در گربلا شهید شد گریه وزاری کرد. جوانان ایرانی روشنگر و مسلمان در وجود شریعتی پاسخی انقلابی و در خود ذوقیات ایرانی و پتانسیل شیعه یافتند، چه‌رغمی که شریعتی از حسین می‌کشد چهره حسین گریان نیست، حسبی است که برای آرمانی بر حق می‌جنگد و در فدا کردن جانش برای آن درنگ نمی‌ورزد. نوول لیترتر، ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸

تلخیص از مجله سروش شماره ۳ سال اول

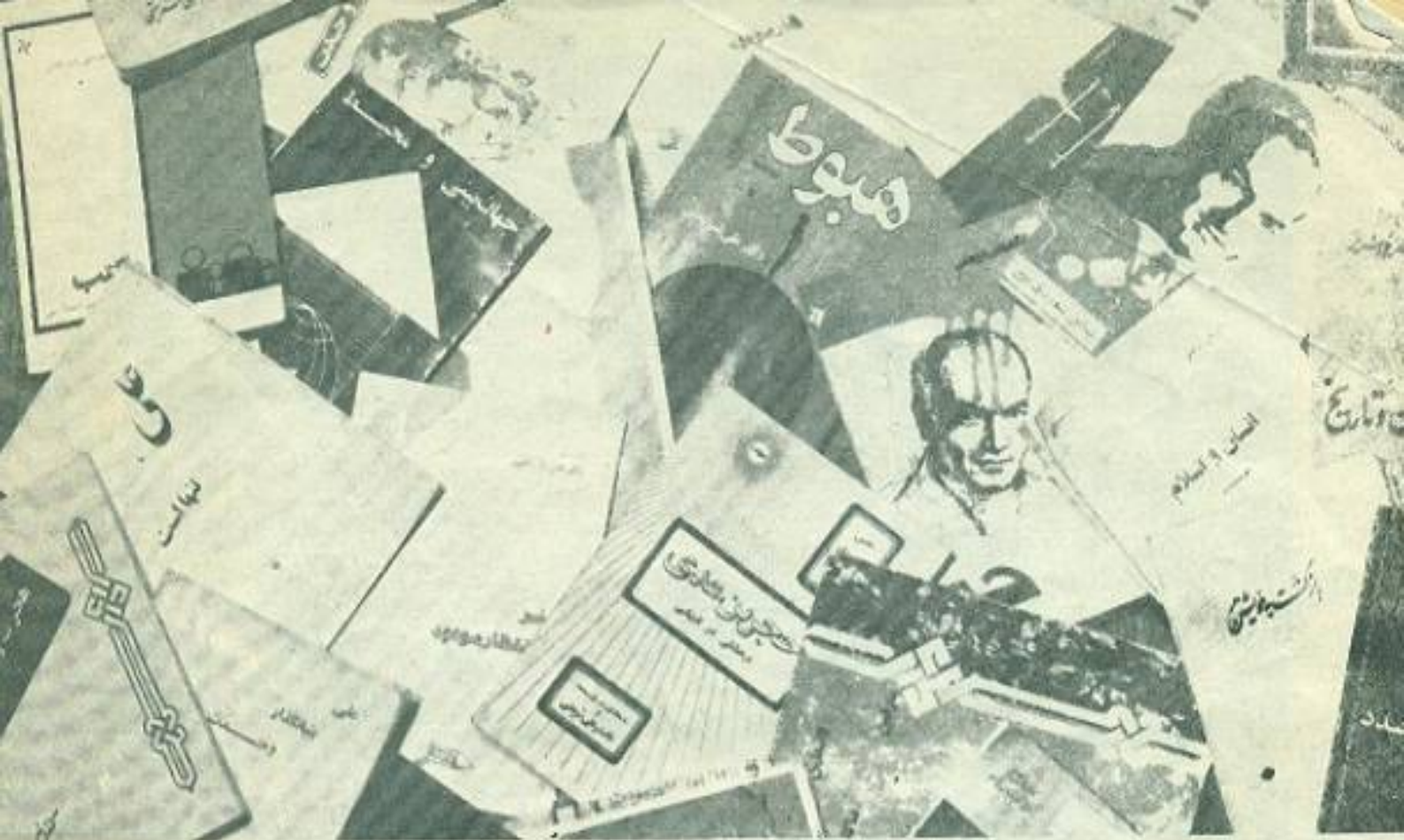


الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله و

سوره توبه آيه ۳۷

اولئك هم الفائزون





بر روشنی محسوس است که اسلام دارد تولدی دوباره می یابد. عوالم این بعثت اسلامی وجدانها که عمق و دامنه بسیاری گرفته است متعدد است و این جا جای طرح و تفسیرش نیست اما فکر می کنم مؤثرترین عامل به بن بست رسیدن روشنفکران این عصر است و شکست علم و ناتوانی ایدئولوژیهای و بویژه آشکار شدن نارسائیها و کژیهای سوسیالیسم و مارکسیسم و سوسیال

دموکراسی غربی است

(مجموعه آثار ۱-۲)

۲۵۰ سال